

درآمدی بر

دین هندو

هیلاری رودریگز

ترجمه

دکتر فیاض قرائی

تهران

۱۳۹۷

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه مترجم
۸	تقدیر و تشکر
۱۳	دیباچه
۱۹	آوانگاری
۲۱	کلیات
۲۲	سرآغاز
۲۵	تعریف «هندویی / هندوویزم»، «هندو» و «هند»
۲۷	پراکندگی جغرافیایی هندوها
۲۷	شبه قاره هند
۳۰	تمدن دره سند
۳۰	اکتشاف و طبیعت
۳۴	دین دره سند
۳۶	آریایی‌ها
۳۷	نظریه مهاجرت هندی - اروپایی (آریایی)
۳۹	فرضیه انتشار فرهنگی
۳۹	تأثیرات آریایی و ناآریایی
۴۴	چکیده‌ای از تاریخ دین هندو
۵۱	نکات کلیدی این فصل
۵۳	سؤالات این فصل
۵۳	منابع برای مطالعه بیشتر

صفحه	عنوان
۵۵	فصل اول: دین ودایی
۵۶	سنهیتاهای ودایی
۵۹	خدایان ودایی
۶۱	براهمنه‌ها
۶۱	مراسم آیینی ودایی (یجنه)
۶۴	بررسی موردی: آشوه‌مده
۶۶	بررسی موردی: اگنی چینه
۶۹	آرنیکه‌ها
۷۰	اوپه‌نیشدها
۷۳	آتمن و برهمن
۷۵	شروتی و سمرتی
۷۷	دیگر متون ودایی
۷۸	اخترینی
۸۰	آیورودا
۸۲	نکات کلیدی این فصل
۸۳	سؤالات این فصل
۸۴	منابع برای مطالعه بیشتر
۸۶	فصل دوم: کرمه و کیهان‌شناسی
۸۷	تصور هندو از زمان
۸۹	تقویم هندو
۹۰	کیهان هندو
۹۴	کرمه، سنساره و تناسخ
۹۷	موکشه
۹۸	نکات کلیدی این فصل
۹۹	سؤالات این فصل
۱۰۰	منابع برای مطالعه بیشتر
۱۰۱	فصل سوم: ارزش‌ها و نظام اجتماعی هندو
۱۰۲	درمه و درمه شاستره‌ها

صفحه	عنوان
۱۰۴	طبقات چهارگانه جامعه هندو
۱۱۰	نظام طبقاتی (کاست)
۱۱۸	ناپاکان (لمس ناشدنی‌ها)
۱۱۹	پاکی و ناپاکی
۱۲۱	بررسی موردی: براهمنان هاویک در میسور
۱۲۷	سعد و نحس
۱۳۰	نکات کلیدی این فصل
۱۳۰	سؤالات این فصل
۱۳۱	منابع برای مطالعه بیشتر
۱۳۳	فصل چهارم: درمه و فرد
۱۳۴	مناسک گذار هندو (سنسکاره)
۱۳۶	اعطای رشته مقدس (اوپه‌نینه)
۱۴۰	ازدواج (ویواهه)
۱۴۶	سنسکاره‌های خانوادگی
۱۴۹	قربانی نهایی (اتنیشتی)
۱۵۳	اهداف چهارگانه و مراحل چهارگانه زندگی
۱۶۲	زنان در دین هندو
۱۶۵	ضوابط مرتاضانه معهود (ورته) و خجستگی (ساوبگیه)
۱۶۷	ازدواج و پتی‌ورته
۱۶۹	ستی و جایگاه بیوگان
۱۷۳	نکات کلیدی این فصل
۱۷۴	سؤالات این فصل
۱۷۵	منابع برای مطالعه بیشتر
۱۷۷	فصل پنجم: زبان سنسکریت
۱۸۳	پانینی و اشتادیاپی
۱۸۴	نظریهٔ زبانی سَپته
۱۸۶	منتره و حکمت دینی آوا
۱۸۹	نکات کلیدی این فصل

صفحه	عنوان
۱۸۹	سؤالات این فصل
۱۹۰	منابع برای مطالعه بیشتر
۱۹۱	فصل ششم: مکاتب فلسفی هند
۱۹۸	مکاتب سنت گرا در برابر مکاتب بدعت گرا
۲۰۰	مکاتب بدعت گرا
۲۰۰	مکتب جاین
۲۰۱	مکتب بودا
۲۰۲	مکتب چارواکه
۲۰۳	مکاتب شش گانه سنت گرا
۲۰۳	سانکیه
۲۰۶	یوگا
۲۰۸	یوگا سوتره پتنجلی
۲۱۰	هشت بند یوگا
۲۱۳	نیایه و وایششیکه
۲۱۵	میمانسا و ودانته
۲۱۷	نکات کلیدی این فصل
۲۱۸	سؤالات این فصل
۲۱۸	منابع برای مطالعه بیشتر
۲۲۱	فصل هفتم: حماسه‌ها
۲۲۳	راماینه
۲۳۳	مهابارته
۲۴۳	نکات کلیدی این فصل
۲۴۴	سؤالات این فصل
۲۴۴	منابع برای مطالعه بیشتر
۲۴۷	فصل هشتم: بگود گیتا و ظهور بکتی
۲۴۸	بگود گیتا
۲۵۲	یوگا‌های سه گانه بگود گیتا
۲۵۳	جنانه یوگا
۲۵۵	بررسی موردی: رَمَنه مهارشی

صفحه	عنوان
۲۵۶	کر مه یوگا
۲۵۸	بررسی موردی: مهاتما گاندی
۲۶۰	بکتی یوگا
۲۶۲	بررسی موردی: شری چایتنیه
۲۶۴	آیین هندو در جنوب هند و ظهور نهضت بکتی
۲۶۶	آلوارها و ناینارها
۲۶۷	نکات کلیدی این فصل
۲۶۸	سؤالات این فصل
۲۶۸	منابع برای مطالعه بیشتر
۲۷۲	فصل نهم: فرقه‌های مهم خدا باور هندو
۲۷۳	آیین شیوا
۲۷۵	برخی مکاتب مهم شیوایی
۲۸۰	آیین ویشنو
۲۸۲	برخی مکاتب مهم ویشنویی
۲۸۵	آیین شاکتی
۲۸۷	برخی از انواع مهم شکتی
۲۹۱	نکات کلیدی این فصل
۲۹۲	سؤالات این فصل
۲۹۲	منابع برای مطالعه بیشتر
۲۹۵	فصل دهم: خدایان هندی و اساطیر پورانه‌ای
۲۹۶	پورانه‌ها
۲۹۹	افول خدایان ودایی
۳۰۰	بررسی موردی: برهما / پرچاپتی
۳۰۲	خدایان شیوایی: شمایل‌شناسی، اساطیر و جشن‌ها
۳۰۲	شیوا
۳۰۴	ستی / پاروتی
۳۰۹	گنشه
۳۱۱	سکنده / کارتیکیه
۳۱۴	خدایان ویشنویی: شمایل‌شناسی، اساطیر و جشن‌ها

صفحه	عنوان
۳۱۴	ویشنو
۳۱۵	اوتاره‌های ویشنو
۳۲۱	کرشنه
۳۲۴	خدایان شکته‌ای: شمایل‌شناسی، اساطیر و جشن‌ها
۳۲۴	سرسوتی
۳۲۵	شری لکشمی
۳۲۹	کالی
۳۳۱	مهادوی دورگا
۳۳۵	دیگر خدایان
۳۴۱	نکات کلیدی این فصل
۳۴۲	سؤالات این فصل
۳۴۲	منابع برای مطالعه بیشتر
۳۴۶	فصل یازدهم: هنر هندو و مناسک عبادی
۳۵۲	پرستش خانگی و پوجا
۳۵۷	درشنه و پرستش معبدی
۳۶۳	معبد هندو
۳۶۶	برخی معابد مهم
۳۷۱	عالمان قدسی
۳۷۲	پوجاری
۳۷۳	دوه‌داسی
۳۷۵	زیارت هندو
۳۷۷	نکات کلیدی این فصل
۳۷۸	سؤالات این فصل
۳۷۹	منابع برای مطالعه بیشتر
۳۸۳	فصل دوازدهم: ودانته
۳۸۴	وحدت وجود مطلق شنکره
۳۸۷	وحدت وجود مقید رامانوجه
۳۹۰	نکات کلیدی این فصل

صفحه	عنوان
۳۹۱	سؤالات این فصل
۳۹۱	منابع برای مطالعه بیشتر
۳۹۴	فصل سیزدهم: تنتره
۳۹۵	خاستگاه‌های تنتره
۳۹۶	ویژگی‌های خاص تنتره هندو
۳۹۹	آیین شیوایی کشمیری
۴۰۰	فلسفه غیر ثنوی تنتره‌ای
۴۰۳	یوگای کوندلینی
۴۰۷	الهگان و زنان در تنتره
۴۰۸	نمادگرایی در منتره‌ها و ینتره‌های تنتره‌ای
۴۱۰	نکات کلیدی این فصل
۴۱۱	سؤالات این فصل
۴۱۲	منابع برای مطالعه بیشتر
۴۱۵	فصل چهاردهم: اصلاح و احیا
۴۱۶	برخی از نقدهای اولیه بر دین هندو و پاسخ‌های آن
۴۱۸	اسلام در هند (پیشینه‌ای گذرا)
۴۲۱	دین هندو تحت سلطه اسلام
۴۲۳	تلفیق دینی (مثل بکتی، تصوف، تنتره) در شمال هند
۴۲۴	بررسی موردی: کبیر
۴۲۴	بررسی موردی: بائول‌ها
۴۲۵	بررسی موردی: گورو نانک
۴۲۷	بریتانیایی‌ها در هند (پیشینه‌ای گذرا)
۴۳۰	واکنش‌های دین هندو به مسیحیت
۴۳۱	بررسی موردی: رام موهن روی و براهمو سماج
۴۳۲	بررسی موردی: دیاننده سرسوتی
۴۳۳	بررسی موردی: رامه کرشنه پرمه‌هنسه و سازمان رامه کرشنه
۴۳۵	تحولات مرتبط
۴۳۶	دین هندو، دینی جهانی

صفحه	عنوان
۴۳۷	بررسی موردی: انجمن حکمت الهی
۴۳۸	بررسی موردی: شری اوریندو و یوگای کامل
۴۳۹	دین هندو و انسان‌گرایی
۴۴۰	بررسی موردی: رایبندرانات تاگور
۴۴۲	دین هندو و سیاست
۴۴۲	بررسی موردی: بل گنگدر تیلک
۴۴۳	بررسی موردی: مهاتما گاندی
۴۴۵	بررسی موردی: هندوتوه و حزب بارتیه جانته
۴۴۹	بررسی موردی: هویت دراویدی
۴۵۰	نکات کلیدی این فصل
۴۵۱	سؤالات این فصل
۴۵۱	منابع برای مطالعه بیشتر
۴۵۵	فصل پانزدهم: دین هندو در بیرون هند
۴۶۳	دین هندو در نپال
۴۶۶	دین هندو در جنوب شرق آسیا
۴۶۶	دین هندو در کامبوج
۴۶۸	دین هندو در میانمار و تایلند
۴۶۸	دین هندو در اندونزی
۴۶۹	دین هندو در بالی
۴۷۱	نکات کلیدی این فصل
۴۷۲	سؤالات این فصل
۴۷۲	منابع برای مطالعه بیشتر
۴۷۴	فصل شانزدهم: دین هندو و غرب
۴۷۶	پراکندگی دین هندو
۴۷۸	دین هندو در نگاه غرب
۴۷۸	بررسی موردی: سوامی ویوکاننده و انجمن ودانته
۴۸۰	بررسی موردی: جیدو کرشنه‌مورتی
۴۸۱	بررسی موردی: مهاریشی ماهش یوگی و مراقبه متعالی

صفحه	عنوان
۴۸۲	بررسی موردی: سوامی بکتی ودانته و انجمن بین‌المللی خودآگاهی کرشنه
۴۸۵	بررسی موردی: اُشو (بِگوان راجنیش)
۴۸۶	بررسی موردی: تیرومالای کرشنه مِچاریه و هته یوگا
۴۸۷	برخی از مبلغان معاصر هندو در غرب
۴۸۸	بررسی موردی: سوامی سیواننده سرسوتی و انجمن زندگی الهی
۴۸۸	بررسی موردی: رامش بالسیکار
۴۸۹	بررسی موردی: گنگاجی
۴۹۰	بررسی موردی: آدی دا
۴۹۱	نکات کلیدی این فصل
۴۹۲	سؤالات این فصل
۴۹۳	منابع برای مطالعه بیشتر
۴۹۵	فصل هفدهم: موضوعات گزیده در دین هندو
۴۹۶	دین هندو و بوم‌شناسی
۵۰۰	برخی از شخصیت‌های برجسته در هندوی معاصر
۵۰۰	بررسی موردی: ستیه سای بابا
۵۰۱	بررسی موردی: شنکر آچاریه‌ها
۵۰۲	دین هندو و تجدد
۵۰۲	نظام کاستی
۵۰۵	فناوری
۵۰۶	نکات کلیدی این فصل
۵۰۷	سؤالات این فصل
۵۰۸	منابع برای مطالعه بیشتر
۵۱۰	ضمیمه ۱
۵۱۵	ضمیمه ۲
۵۴۵	نمایه

به یاد

محمدرضا صفری

نخستین یار دبیرستانی شهیدم

که در سال ۱۳۵۹، او پایه دوم دبیرستان سعدی تکاب بود و من پایه اول. در تابستان ۶۰ به گروه رزمی شهید چمران در خوزستان پیوست و در پاییز همان سال پر کشید و رفت. از او مطالعه کردن را آموختم که بسیار بسیار اهل مطالعه بود. در آن سن و سال هم قرآن می خواند و هم انجیل، هم کتاب های فلسفی و دینی و هم حلاج و بنوایان و یکتور هوگو. نهج البلاغه را بسیار دوست می داشت و بسیار می خواند و هنوز نهج البلاغه اهدایی او را به یادگار دارم. هم اهل دل و دعا و تهجد بود و هم مرد علم و عمل و تعهد. دستگیر تهیدستان بود، با آنکه خود فقیرانه می زیست. یک دل و یک زبان بود. صفایی داشت و صف ناشدنی. صداقت ناب بود. چهره ای برافروخته و گشاده داشت و سرشار از زندگی بود. مهربان بود و دلیر. ایمانی داشت به گرمی آتش و به نرمی آب. سراپا دنیای شگفتی بود که هنوز غبطه اش را می خورم. شگفتا مردی! دیگر هرگز کسی به این زلالی ندیدم. بسیار مدیون اویم.

مقدمه مترجم

من این کتاب را از آن رو برای ترجمه برگزیدم که ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر آثار در این زمینه متمایز می‌سازد و حتی می‌توان گفت در نوع خود اثری بی‌نظیر و بی‌بدیل است. تا آنجا که من می‌دانم، این کتاب از حیث آموزشی برای دوره‌های عالی آموزشی، هم از لحاظ محتوایی و هم از لحاظ روشمندی و سبک، حتی در زبان انگلیسی، بی‌همتا است. همچنین، نویسنده کتاب از نامداران تحقیق و تجربه در این زمینه، در عصر کنونی، است. مطالب کتاب به‌روز و به گونه‌ای طراحی شده است تا خواننده به راحتی بتواند از آن بهره‌مند شود. این کتاب حلقه واسطی میان متون ابتدایی و تفصیلی است و مطالب آن نه چنان موجز و مختصر است که محل فهم شود و نه چنان مبسوط و مفصل که موجب ملال گردد.

تفکر هندویی آن گونه که خود را در دین و آیین هندو می‌نمایاند، تفکری چندلایه است. هرچند دین هندو در ظاهر، دین خدایان متعدد و هزارچهره، دین و شعائر و مناسک گوناگون، دین تمثال‌ها و مجسمه‌های بی‌شمار و دینی پیچیده و تودرتو و شگفت‌انگیز است، اما در باطن، بنا بر آنچه در مهم‌ترین متون مقدس آن همچون *وداها* و *اوپنیشدها* آمده، دارای جهان‌بینی توحیدی و وحدت وجودی است. هرچند ممکن است این معانی بلند با اصطلاحاتی متفاوت از آنچه دیگر ادیان بیان داشته‌اند، آمده باشد، اما در دیده اهل نظر معنا، واحد و یکتاست:

عباراتنا شتی و حسنک واحد و کل الی ذاک الجمال یشیر

و یا به تعبیر مولوی بزرگ در قصه موسی و شبان در دفتر دوم *مثنوی* معنوی:

هر کسی را سیرتی بنهادام هر کسی را اصطلاحی داده‌ام

هندوان را اصطلاح هند مدح سندیان را اصطلاح سند مدح

ما زبان را ننگریم و قال را ما روان را بنگریم و حال را

گرچه ممکن است عامه و غیراهل فن برداشت‌های نازلی از این اصطلاحات و معانی داشته باشند و دچار سوءفهم شوند، اما این امر غریبی نیست و جای تعجب ندارد؛ زیرا چنین اختلافات و سوءبرداشت‌هایی در مفاهیم کلیدی در همه ادیان و مکاتب رخ داده است و در مواقع بسیار حتی موجب جنگ و خونریزی میان پیروان یک دین واحد و یک مذهب و مسلک واحد شده است.

در یکی از مهم‌ترین ود‌ها (رگ ودا، بخش ۱. ۱۶۴) می‌خوانیم: «حقیقت یکی بیش نیست، حکیمان آن را به نام‌های مختلف می‌خوانند». در جای دیگری از این ود/ (۱۰، ۱۲۹) در قطعه‌ای مشهور به نام «سرود آفرینش» که بسیار نغز و پررمزوراز و حیرت‌انگیز است، می‌خوانیم:

«آنگاه که نه هستی بود و نه نیستی
 نه هوایی و نه آسمانی در پس آن
 آشوبی بود؟ کجا و در پس کدام پرده؟
 در آن ژرفا آبی بی کران بود؟

آنجا نه مرگ بود و نه زندگی جاوید
 نه هیچ نشانی که روز را از شب جدا سازد
 آن «یگانه» بی‌هوا، به آرامی دم می‌کشید
 و هیچ چیز دیگری وجود نداشت.

تاریکی در دل تاریکی نهان بود
 این همه به سان دریایی بی کران بود

...

فرزانگان در سویدای دل خویش به حکمت
 دریافتند که هستی و نیستی به هم بسته‌اند.

...

به راستی که می‌داند و که می‌تواند بگوید:
کی او زاده شد؟ و چگونه این جهان پدیدار شد؟

...

خواه جهان آفریده شده باشد، خواه آفریده خود باشد
تنها او به یقین می‌داند که سرچشمه آفرینش چون است
او که در اوج آسمان‌ها جهان را به نظاره نشسته است
او به راستی می‌داند، شاید او هم نداند.»

اوپه‌نیشدها عمیق‌ترین و مهم‌ترین متن هندو و عصاره حکمت هندوست. به قول متفکر بزرگ هندو، اس داس گوپتا «اوپه‌نیشدها سرچشمه جوشان و [الهام‌بخش] همه افکاری است که در حکمت هندو پدید آمده است». *اوپه‌نیشدها* مظهر متعالی‌ترین و ناب‌ترین تأملات باطن‌گرایانه هندوست. این کتاب از نظر فلسفی و عرفانی مهم‌ترین متن هندو به شمار می‌رود. جوهره اصلی آن، مضامینی عرفانی و فلسفی است که در قالب‌های نمادین و تمثیلی بیان شده است.

کلیدی‌ترین مفاهیم *اوپه‌نیشدها*، مفاهیم «آتمن» و «برهمن»، و مهم‌ترین مبحث *اوپه‌نیشدها*، بحث «وحدت آتمن-برهمن» یا «وحدت وجود» است.

آتمن نفس کلی است. آتمن واسطه صدور جهان ظاهر از حقیقت واحد مطلق و به منزله روح جهان و موجب اتحاد و یکپارچگی و هماهنگی اجزاء جهان ظاهر (همان‌گونه که روح اعضای بدن را متحد و هماهنگ نگاه می‌دارد). «همان‌گونه که قطعه‌ای نمک بدون آنکه درون و برون داشته باشد یک مزه بیش ندارد، همان‌گونه، آتمن نیز بدون آنکه درون و برون داشته باشد شعوری ناب است.» (بره‌مد آرنیکه *اوپه‌نیشدها*، بخش ۴، ۵، ۱۳). «چگونه کسی می‌تواند آتمن را بشناسد در حالی که هر چیزی به وسیله او شناخته می‌شود. [درباره] آتمن [تنها می‌توان گفت]: نه [این]، نه [این] (نتی نتی: neti neti) است. آن غیر قابل درک است، چون نمی‌شود آن را درک کرد.» (بره‌مد آرنیکه *اوپه‌نیشدها*، بخش ۴، ۵، ۱۵).

برهمن حقیقت مطلق و وجود ناب است. برهمن سرچشمه هستی و عین هستی است. برهمن، «بود» و مظاهر هستی، «نمود» اوست. برهمن منشأ همه چیز است و

سرانجام نیز همه به او بازمی‌گردند، همان‌گونه که همه رودخانه‌هایی که از اقیانوس سرچشمه می‌گیرند باز به اقیانوس بازمی‌گردند. «او هم ساکن است و هم متحرک؛ او هم دور است و هم نزدیک؛ او هم در درون هر چیزی است و هم در بیرون هر چیزی.» (ایشا/وپنیشد، ۵). او بر شمال و جنوب، مغرب و مشرق و بالا احاطه دارد (چاندوگیه/وپنیشد، بخش ۳، ۱۳، ۱-۶). «آن لایزال می‌بیند و دیده نمی‌شود، می‌شنود و [صدایش] شنیده نمی‌شود، می‌فهمد و فهمیده نمی‌شود و می‌شناسد و شناخته نمی‌شود.» (برهملآرنیکه/وپنیشد، بخش ۳، ۸، ۱۱). «برهمن فناپذیر است. برهمن پیش است، برهمن پس است. راست اوست، چپ اوست. برهمن بالاست، برهمن پایین است. برهمن جهان است. او بزرگ‌ترین است.» (موندکه/وپنیشد، بخش ۲، ۲، ۱۲).

همچنان که گفته شد مهم‌ترین مبحث و تعلیم/وپنیشدها «وحدت آتمن-برهمن» است، یعنی اینکه آتمن عین برهمن است و برهمن آن حقیقت یگانه و مطلق است که غیری ندارد و عین هستی است و غیر او، گمان و خیالی بیش نیست. کسی که به «خود» (آتمن) بصیرت یافته باشد، بالعیان در خواهد یافت که «خود» عین برهمن است و جز برهمن چیزی نیست (فیاض قرائی، ادیان هند، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۸۱-۸۴).

داراشکوه (قرن یازدهم هجری قمری) شاهزاده عارف مسلک هندی که آثار متعددی در عرفان اسلامی و هندویی و مقایسه آن‌ها دارد، عقیده داشت که در معارف باطنی اسلامی و هندویی، تعبیرات، مختلف ولی معنی، واحد است و اختلافات، ظاهری و لفظی است. از این رو، وی از تعبیر «سر اکبر» در ترجمه عنوان *وپنیشدها* استفاده می‌کند و در مقدمه آن می‌گوید: «چون [در من] ذوق دیدن عارفان هر طایفه و شنیدن سخنان بلند توحید به هم رسیده بود ... و تشنگی توحید که بحری است بی‌نهایت، دم به دم زیاد می‌شد و مسئله‌های دقیق به خاطر می‌رسید که حل آن جز به کلام الهی و اسناد ذات نامتناهی امکان نداشت و چون قرآن کریم و فرقان عظیم، اکثر مرموز است و امروز داننده آن رمزها کمیاب است، خواست که جمیع کتب سماوی را در نظر آورد ... نظر بر تورات و انجیل و زبور و دیگر صحف

انداخت. اما [چون] بیان توحید در آن‌ها هم مجمل و مرموز بود و از ترجمه‌های سهلی که اهل غرض کرده بودند مطلب معلوم نگردید، در پی آن شد که از چه جهت در هندوستان وحدت عیان و گفتگوی توحید بسیار است و علمای ظاهری و باطنی قدیم هند را بر وحدت، انکاری و بر موحدان گفتاری نیست، بلکه پایه اعتبار است، بر خلاف جهلای این وقت که خود را علما قرار داده‌اند و در پی قیل و قال و آزار و تکفیر خداشناسان و موحدان افتاده، جمیع سخنان توحید را که از فرقان حمید و احادیث صحیح نبوی، صریح و ظاهر است رد می‌نمایند و راهزنان راه خدای‌اند. بعد از تحقیق این مراتب معلوم شد که در میان این قوم قدیم، پیش از کتاب سماوی، چهار کتاب آسمانی که رگ بید و یجر بید و سام بید و اتهر بید باشد، بر انبیای آن وقت که بزرگ‌ترین آن‌ها «برهما» که آدم صافی‌الله است، جمیع احکام نازل شده و این معنی از همین کتاب ظاهر است و از قرآن مجید نیز معلوم می‌شود که هیچ قومی نیست که بی کتاب و پیغمبر باشد، چنان که می‌فرماید «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (سوره اسراء، آیه ۱۵)، و در آیت دیگر «و ان من امه الا خلا فیها نذیر» (سوره فاطر، آیه ۲۴)، و در جای دیگر می‌فرماید: «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان» (سوره حدید، آیه ۲۵). پس از این مشخص شد که الله تعالی هیچ قومی را عذاب نکند تا آنکه رسول در آن قوم مبعوث نشده باشد و هیچ امتی نیست که در آن پیغمبری نگذاشته باشد، و به تحقیق که فرستاده است رسولان را با معجزات ظاهر و نازل شده است به ایشان کتاب و میزان.» (اوپه‌نیشدها (سراکبر)، ترجمه داراشکوه، تصحیح تاراچند و جلالی نائینی، ص ۳-۴).

حتی علامه طباطبایی که رایحه توحید از اوپه‌نیشدها به مشامش رسیده، در تفسیر المیزان به تحسین آن پرداخته است:

«در چند جای آن رساله‌ها تصریح شده به اینکه عالم الوهی برهم مطلقه و متعالی از اینکه حد و تعریفی آن را محدود کند، ذاتی است که دارای اسماء حسنی و صفات علیا از قبیل: علم و قدرت و حیات می‌باشد و ذاتی است منزله از صفات نقص و عوارض ماده و جسمانیت، ذاتی است که مثل او چیزی نیست و این مطالب آنقدر در اغلب فصول اوپانیشاد تکرار شده که هر کس آن کتاب را بخواند، به این

مطالب بر خواهد خورد.

و در زیر عنوان شیت استر در ادهیای ششم، آیه هشتم سرالاکبر عین این عبارت آمده: (لم یولد منه شیء و لم یتولد من شیء و لیس له کفوا احد!) و این خود تصریح است به اینکه برهم احدی الذات است، نه از چیزی متولد شده است و نه چیزی از او متولد می شود و احدی مثل و مانند او نیست ...

و اگر کسی به *اوپانیشاد* مراجعه کند در بسیاری از فصول آن می بیند که تصریح شده است به اینکه قیامتی هست و اینکه قیامت عالمی است جلیل که خلقت بدان منتهی می شود و می بیند که در بیان ثواب اعمال و عقاب آن ها بعد از مرگ، عباراتی آورده است که هر چند قابل انطباق با مسئله تناسخ است، اما متعین در آن نیست، بلکه با مسئله برزخ نیز قابلیت انطباق دارد و در بحث های ایراد شده در *اوپانیشاد* آنچه هیچ دیده نمی شود خبر از اوئان و اصنام و عبادت کردن برای آن ها و تقدیم قربانی به آن ها است. ...

و این ها ... حقایقی است بس بلند و معارفی است حق که هر انسان سلیم الفطره ای به آن اعتماد می کند و این مطالب - همان طور که ملاحظه می فرمایید - تمامی اصول و ثبوت را که ... برشمردیم نفی می کند.

و آنچه نظر عمیق و بحث دقیق ما را بدان رهنمون می شود، این است که این گونه مطالب، حقایق عالیه ای است که بعضی از افراد انگشت شماری که اهل ولایت الله بوده اند، آن را کشف کرده و به بعضی از شاگردان خود که صلاحیت آنان را به دست آورده بودند، تعلیم و خبر داده اند، چیزی که هست این مردان برجسته و انگشت شمار آنچه به شاگردان خود گفته اند، غالباً به طریق رمز بوده و در تعلیم خود مثال هایی نیز به کار برده اند. «*تفسیر المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۰، ص ۴۳۱-۴۳۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی).

علامه طباطبایی در جای دیگری می گوید: «کسی که با تأمل عمیق در ...

اوپانیشاد ... هندی دقت کند و همه اطراف سخنان این بخش را پاییده، و برخی را با برخی تفسیر کند، خواهد دید که هدفی جز توحید خالص و یگانه پرستی ندارد، ولی متأسفانه چون بی پرده و لفافه بیان شده، [اما] وقتی که نقشه توحید خدای یگانه که در

اوپانیشاده‌ها تنظیم شده، در سطح افکار عامه پیاده می‌شود، جز بت پرستی و اعتراف به خدایان بسیار، از آب در نمی‌آید.» (طباطبایی، قرآن در اسلام، قم: انتشارات هجرت، ص ۳۸):

استاد مطهری در خاطره‌ای از تکریم و احترام علامه طباطبایی نسبت به اوپانیشاده‌ها سخن به میان می‌آورد و می‌گوید:

«از چند هزار سال پیش در شرق آسیا افکار و اندیشه‌های بسیار بلندی وجود داشته که الان هم کتاب‌های بسیار قدیمی هندی که به فارسی هم ترجمه شده، وجود دارد، مثل اوپانیشاده‌ها که کتبی فوق‌العاده عالی است. استاد بزرگوار ما علامه طباطبایی - سلمه‌الله تعالی - وقتی در چندین سال پیش برای اولین بار اوپانیشاده‌ها را خوانده بودند، خیلی اعجاب داشتند و می‌گفتند که مطالب بسیار بسیار بلندی در این کتاب‌ها هست که کمتر مورد توجه است.» (مرتضی مطهری، انسان کامل، انتشارات صدرا، ص ۱۳۷).

در ضمن یادآوری می‌شود که مسئولیت ضبط اعلام و اصطلاحات در این کتاب کلاً بر عهده اینجانب است که در پاره‌ای موارد، ضبط آن‌ها با دیگر آثار مشابه در سمت مغایرت و تفاوت دارد.

در پایان از همسرم سپاسگزاری می‌کنم که با از خود گذشتگی و همدلی، محیطی امن و آرام برای انجام این کار فراهم آوردند. از دانش‌آموخته فرهیخته کارشناسی ارشد ادیان، خانم شاه‌سمن شاه‌رخ شاهیان سپاسگزاری می‌کنم که دوبار این اثر را بازخوانی کردند تا بری از خطاهای تایپی و سهوهای املائی و انشائی باشد. از سرکار خانم دکتر معلم مدیر گروه ادیان و عرفان سازمان سمت تشکر می‌کنم که با صبر و بردباری زمینه به سامان رسیدن این اثر را فراهم کردند و نیز از آقای دکتر محمودی تشکر می‌کنم که از زمان شروع کار تا پایان آن، به جد پیگیر بودند.

فیاض قرائی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

زمستان ۱۳۹۷

تقدیر و تشکر

شاید عجیب به نظر برسد که من بخواهم رسماً از هند، سرزمین زادگاهم، تشکر کنم، اما نمی‌توانم نقش حیاتی آن را در شکل دادن به تجربیات و احساسات دوران کودکی‌ام فراموش کنم. پدرم جنگلبانی بود که گاه روزانه ۲۰ مایل در جنگل‌های ناحیه بمبئی راه می‌پیمود و مادرم معلم مدرسه بود که در کلکته زبان و ادبیات فرانسه خوانده بود. خانواده ما، بسته به محل کار پدر، مدام در نقل مکان بود و از این رو من در دوهاد (Dohad)، ماندوی (Mandvi)، کوله‌پور (Kolhapur)، پونا (Poona) و بایندر (Bandra)، حومه‌ای از بمبئی که زادگاه پدر و مادرم بود، زندگی کرده‌ام. پدر بزرگ مادری‌ام مهندس ارشد سیستم‌های الکتریکی و ترابری در بمبئی بود و از این رو ما بچه‌ها، غالباً در میان دنیای حرفه‌ای پدرم در جنگل و دنیای مادرم در قالب ارزش‌های بازمانده استعماری غوطه می‌خوردیم.

در سرکشی به جنگل، در خانه‌های ییلاقی (بانگلو Bungalow) [خانه ساده ییلاقی هندی معمولاً با ایوانی در جلو] و حتی در کپرهایی پوشانده با سرگین خشکیده، اقامت داشتیم و سوار بر گاری‌های گاوکش می‌شدیم. گاه دور آتشی گرد می‌آمدیم و روستاییانی که پیچیده در پتوهای زمختی بودند، داستان‌هایی درباره ببرها و ارواح محلی می‌گفتند. مخصوصاً به یاد دارم که پدرم بر احداث پارکی جنگلی در شهرک دامنه‌ای پنهاله (Panhala)، نه چندان دور از کوله‌پور که سال‌های زیادی در آن زندگی کردیم، نظارت داشت. آنجا، پسر مهاراجه با کالسکه‌ای براننده که با دو اسب کشیده می‌شد، به مدرسه می‌آمد. ما یا با اسب‌کش‌های تونگا (tonga) یا با اتوبوس مدرسه، به مدرسه می‌رفتیم. در مقابل، در منزل پدر بزرگ مادری‌ام، ما در ظروفی چینی که بر روی پارچه کتان سفیدی چیده

می‌شدند، غذا می‌خوردیم و انتظار می‌رفت که غذا دست‌کم با شش عدد کارد و چنگال نقره‌ای صرف شود. پدر بزرگم چون قصد باغ بزرگ پر از گل و درخت میوه‌اش را می‌کرد، کلاهی آفتابی بر سر می‌گذاشت. معمولاً تعطیلات طولانی‌مدت خود را با او در بمبئی با پرواز دادن بادیادک، رفتن به سینما در باندر (Bandra Talkies)، بازی در کنار ساحل و خوردن بلپوری (*bhelpuri*) (پلوی تند هندی) هنگام غروب آفتاب، سپری می‌کردیم.

هنگامی که خانواده ما هند را ترک کرد، همچنان که بزرگ می‌شدم و پذیرای فرهنگی از دنیای جدید و زندگی در کانادا می‌گردیدم، واقعیت هند نیز رنگ می‌باخت. گرچه من فارغ‌التحصیل رشته شیمی بودم، جنبش تضاد فرهنگی دهه‌های ۶۰ و ۷۰م، آتش شوق مرا به شرق شعله‌ور می‌ساخت. من طی سفرهای سالانه‌ام به امریکای لاتین در اواسط دهه ۷۰م، داستان‌هایی از کوله‌بران شنیدم که آتش کنجکاوی مرا در مورد سرزمین‌های آسیایی و فلسفه آن‌ها برانگیخت، و من خیلی زود راه زمینی مونترال (Montreal) تا بالی (Bali) را که سفری فوق‌العاده کم‌هزینه و ارزان برای سالیان سال بود، (طبق معمول) طی می‌کردم. هنگام غروبی، به همراه برادرم بر سقف اتوبوسی سوار شدیم و از طریق گذرگاه خیبر وارد شبه‌قاره، با بوی ازیادرفته اما بی‌تردید مختص آن، شدیم. من حدود یک سال ونیم را در این سرزمین، یکه و تنها در سیر و سفر در این پهنه، از پنجاب تا سریلانکا و کشمیر، و از نپال تا بنگال، سپری کردم. روز جشن هولی از کلکته به سوی رانگون روانه شدم، شاهد جوش و خروش شادمانه میلیون‌ها نفر بودم که به یکدیگر رنگ می‌پاشیدند و من حتی همان وقت دریافتم که هند دارای چنان ترکیب و سوسه‌انگیزی است که مسلماً مرا به سوی خود خواهد کشاند.

به هر روی، بیش از بیست سال پیش، به منظور پیشبرد تحقیقاتم به عنوان بخشی از کار دوره دکتری‌ام در مطالعات دینی، به هند بازگشتم. از این رو، هجده ماه دیگر را، اغلب در بنارس، سپری کردم و در آنجا با گروه تاریخ هنر در دانشگاه بنارس هندو پیوند خوردم، اما گاه تا ماه‌ها نمی‌توانستم سفر بروم. طی پانزده سال پس از آن سال‌ها، دست‌کم شش بار، برای هفته‌ها یا ماه‌ها، حال با فرزندانم یا بدون

آن‌ها، به هند و آسیای جنوب شرقی بازگشتم. هر چند شاید پیش‌پا افتاده به نظر برسد، اما جاهایی را که درنور دیده‌ام و همه کسانی را که در طی مسیر با آن‌ها برخورد کرده‌ام، از شیادان، بازار یابان و دزدان گرفته تا مسافران خردمند، حکیمان و ساکنان بومی، همه معلمان من بوده‌اند. گاهی درس‌هایی که برخی از آن‌ها به من دادند، هنوز هم بسی ارجمندتر از بیشتر آموخته‌های من از طریق آموزش رسمی است و از این رو، بر آن شدم تا در اینجا از آن‌ها قدردانی کنم.

البته اگر آموزش رسمی من در رشته پژوهش دین و هندویی نبود، نمی‌توانستم این کتاب را به رشته تحریر درآورم. به هر حال، در اینجا لازم می‌دانم که از استادان و همکارانم نیز سپاسگزاری کنم که تا آنجا که مقدور بود با قابلیت‌هایی که در خود داشتند و با دانشی که فراگرفته بودند، به من آموختند. برای نمونه، از جان آره‌پوره (John Arapura) و کرشنه شیوه‌رامن (Krishna Shivaraman)، عشق به سنت‌های فلسفی هندی، حرمت به محتوای آن‌ها، و درک اینکه اندیشه عمیق به کاررفته در هر زمینه فکری خاصی می‌تواند به راحتی به سایر حوزه‌های فکری منتقل شود، آموختم. از پل یانگر (Paul Younger)، تلاش برای دیدن و رای نمود ظاهری پدیده‌هایی مانند آیین‌های جشنواره‌ای، و طرح پرسش‌های جسورانه برای بیرون کشیدن معانی نهانی از یافته‌هایم را آموختم. دیوید کینسلی (David Kinsley) همچون سرمشقی به من آموخت که چگونه باید جمع انبوهی از دانشجویان مستمع را آموزش دهم و چگونه باید با شور و شوقی فراگیر معلمی کنم. الِن بادن (Ellen Badone)، بیل رادمن (Bill Rodman) و ریچارد پرستون (Richard Preston)، به من آموختند که چگونه باید وارد قوم‌نگاری شد، چگونه به مطالعه آن پرداخت و چگونه آن را نوشت، مهارت‌هایی که متعاقباً به کمک همکارانم در گروه قوم‌نگاری دانشگاه لتبریج (Lethbridge) که چند سالی مدیریت آن را بر عهده داشتم، تکمیل شد. راسلند لِفِبِر (Rosalind Lefebver) و فیلیس گرانوف (Phyllis Granoff) با زبردستی مرا به مطالعه زبان سنسکریت رهنمون شدند، به شور و شوق من در دقت عالمانه جانی دوباره بخشیدند و در من حس درک ظرافت علم دستور زبان را برانگیختند.

اُم پرکاش شارما (Om Prakash Sharma) که کمابیش نزد هر محققى که کارى عملى در بنارس انجام داده، شناخته شده است، مظهر بسيارى از خصوصيات پيچيده و متغير يک پژوهشيار و زبانور بومى است. پژوهشيارى به نام اُمجى (Omji) که در جوانى نزد جانانان پرى (Jonathan Parry) تعليم يافته، به محققان بى شماری کمک کرده است. اما او به عنوان يک مؤمن شاکته (Śākta)، همچون کمک کار و معلم من، برايم هم اطلاع رسان بود و هم مری. به ویژه مفتخرم که او را دوست خود بخوانم. گرچه هم پاندیت (pandit) [عالم دینى] و اگیش شاسترى (Vagish Shastri) و هم پاندیت همندرانات چکره وارتى (Hemendranath Chakravarty) درک مرا از سنسکريت فزونى بخشيدند، اما به نظر مى رسد احترام، علاقه و خاطر اتم مربوط به روابط گوناگونى است. و اگیش شاسترى، بنیان گذار مؤسسه واگ یوگا (Vāg-Yoga Institute)، نمادى از برهنمیزم سنت گرا و در عين حال همه فهمى است که بينش هاى حياتى درباره رابطه معلم-شاگردى هندوى به من داد. پاندیت چکره وارتى، شاگرد محقق مشهور، گوپينات کاویراج (Gopinath Kaviraj)، با شوخ طبعى و گشاده فکرى اى که ترسیم گر نگرش هاست، به من آموخت که ديگر نمى توانم سنت تنتره را نادیده بگیرم.

ده ها تن از مردم، برخى مریبان رسمى و دوستان ديگرى هستند که درک مرا از هندوییزم قوت بخشيدند. من نمى توانم نام همه آنها را در اینجا ذکر کنم. به همان ترتيب، من قدردانى خود را از صدها پژوهشگرى اعلام مى کنم که شخصاً مرا نمى شناسند، اما به واسطه زحمات آنان است که مى توانم همچنان به يادگيرى ادامه دهم. هرچند، از زندگى در هند براى مدت هاى مديد و نیز مطالعه و بررسى هندوییزم با جمعى از استادان از شرق و غرب، بهره ها برده ام، اما از نوشته هاى همکارانم نیز چيزها آموخته ام. از اين رو، هرچند اميدوارم اين کتاب، افرادى را که قصد سفر به شرق را دارند يا مى خواهند مطالعات خود را در کنار استادان معاصر پيش برند، ترغيب کند؛ اما به ویژه خشنود خواهم شد که بينم خواننده مبتدى به درکى والا و مناسب از سنت هندوىى دست يافته است. اگر اين امر محقق شود،

ارزش این کتاب درسی دانشگاهی به اثبات خواهد رسید، چون به کلام مکتوب، هم به عنوان رسانه‌ای حیاتی برای انتقال دانش، و هم به رغم دعاوی مخالف، به عنوان واسطه‌ای مؤثر در راستای گسترش آگاهی، اعتبار می‌بخشد.

اگر ترغیب و تشویق‌های مهربانانه چارلز پریش (Charles Prebish)، یکی از ویراستاران این مجموعه، نبود، این کتاب عملاً در موعد مقرر منتشر نمی‌شد. وی به همراه دیمین کیاون (Damien Keown)، در موارد متعدد، حمایت‌های جانانه و داوری‌های درستی کردند. من همچنین از حمایت و رهنمودهای بی‌دریغ لِسلی ریدل (Lesley Riddle) و جیما دان (Gemma Dunn)، ویراستاران این بنگاه نشر، برخوردار شدم. همچنین باید از بسیاری از شاگردانم در خلال این سال‌ها در دانشگاه لتبریج تشکر کنم که هنوز هم دلبستگی آن‌ها به ادیان آسیایی الهام‌بخش من است. در آخر از شاگرد پژوهشیارم، جی لین لاونتون (J'Lean Lawton)، تشکر می‌کنم که دید تیزبین و تلاش‌های گسترده‌اش این کتاب را بسیار بهتر از آن چیزی کرده است که انتظار می‌رفت.

دیباچه

اگر چه کتاب‌های مقدماتی راجع به هندوییزم خیلی زیاد نیست، بی‌تردید چند کتاب بسیار خوب وجود دارد. با اینکه سالیان سال است که در دوره لیسانس در زمینه سنت هندو تدریس می‌کنم و عملاً همه متون موجود را آزموده یا از آن‌ها استفاده کرده‌ام، اما هنوز در آرزوی کتابی هستم که هندوییزم را به روشی که برای دانشجویانم مؤثر و مفید واقع شود، مطرح کند. من در دانشگاه لتبریج (Lethbridge) در غرب کانادا، در ایالت آلبرتا (Alberta) تدریس می‌کنم. هرچند با وجود ویژگی چندفرهنگی کانادا و جمعیت دانشجویان خارجی دانشگاه، درصد کمی از دانشجویان کلاس‌های من هندو هستند که برخی مستقیماً از هند و برخی دیگر از مهاجران نسل دوم‌اند، اکثر دانشجویانی که در کلاس‌های من شرکت می‌کنند، با کمال تعجب، اطلاعات کمی راجع به هندویی یا آسیا دارند. دانش پیشین آن‌ها احتمالاً ناشی از نمایش ابتدایی نقشه جغرافیایی آسیا در دبستان یا حاصل تعاملات گاه‌گاه با دوستان و همکلاسان هندو است. آن‌ها عملاً هیچ ارتباطی با تاریخ جنوب آسیا نداشته‌اند. آن‌ها اغلب از تصاویر کاریکاتوری هندوها در فیلم‌ها و دیگر رسانه‌ها، مانند *The Simpsons* این اطلاعات را به دست آورده‌اند. هرچند اکثر آن‌ها، و نه همه‌شان، احتمالاً در یک دوره مقدماتی با ادیان جهان، آشنایی سطحی به دین هندو پیدا کرده‌اند. گفتگوهایی که با همکاران داشتم، حاکی از آن است که چنین سطحی از دانش، در برنامه‌های درسی مقاطع بسیار مقدماتی دانشگاه غرب، چندان هم غیرمعمول نیست.

بنابراین، این کتاب برای استفاده هر کسی که بخواهد مطالعات هندویی را شروع کند و کسانی که دانش اصولی نسبتاً مختصری در این مورد دارند، ترتیب

یافته است. مطالب این کتاب با فرض اینکه خواننده پیش‌تر می‌داند که بنگال یا پنجاب کجا واقع شده‌اند یا حداقل می‌داند که این ایالت‌ها در هندوستان هستند، مطرح نشده است. و نه با فرض اینکه خواننده می‌داند اسلام یا بریتانیا کی و چگونه وارد شبه‌قاره هند شده‌اند. به جای آن، کتاب بخش‌هایی دارد که به طور خلاصه جغرافیا و تاریخ شبه‌قاره در آن‌ها معرفی می‌شود. برای این منظور، نقشه و گاه‌شماری در کتاب گنجانده شده است. تلاش بر این بوده است تا کاملاً مشخص شود که عنوان مورد بحث، کتاب است، شخص است، مکتب فکری است، متن مقدس است یا چیز دیگر، چون اکثر این عناوین و اصطلاحات از لحاظ زبان‌شناختی برای دانشجویان ناشناخته است. علاوه بر این، از آنجا که اکثر دانشجویانی که این متن را می‌خوانند، شاید چندان مشتاق نباشند که بیش از این مطالعه رسمی سنت هندو را پی گیرند، از طرح انبوهی از اسامی غیر ضروری در این متن، مثل اسامی محققان معاصر، خودداری کرده‌ام. با این حال، بیان قابل فهم و طرح موجز و مختصر، به معنای کم‌ارزش بودن مطالب، مفاهیم و تازه‌ترین تدوین‌های نظری نیست. منابع کتاب‌شناختی که به تفصیل به تحقیقاتی که محققان برجسته در زمینه‌های گوناگون انجام داده‌اند، اشاره دارد، خوانندگان را به نوشتن مقالات تحقیقی و عمق بخشیدن به بررسی‌ها و مطالعاتشان علاقه‌مند می‌سازد.

در این کتاب سعی بر آن است تا بین افراط و تفریط که ویژگی اکثر متون معاصر هندویی است - که گاه اطناب و گاه ایجاز در انتقال اطلاعات است - تعادل برقرار شود. بعضی از متون مقدماتی راجع به هندویی، آنقدر موجز و مختصرند که فقط به درد خوانندگان عادی می‌خورند؛ در حالی که برخی دیگر آنقدر به تفصیل به ذکر جزئیات متون، متفکران، فرقه‌ها، احزاب سیاسی، خدایان، یافته‌های تحقیقاتی محققان خاص و غیره می‌پردازند که دانشجوی مبتدی متحیر و سرگردان می‌شود. برخی از مطالب در این متون بیش از حد تفصیلی، بیانگر تلاش‌های بی‌فایده نویسنده برای اثبات تبحر شخصی [و اظهار لحنیه] در آن زمینه یا اظهار آگاهی از تازه‌ترین آثار همکاران است. درآمدی جامع بر سنت هندویی در سطح دانشگاهی، در واقع باید دانشجویان را بیشتر با متونی مثل *رگ ودا* (*Rg Veda*)، *بگود گیتا* (*Bhagavad Gītā*) و *راماینه* (*Rāmāyana*) آشنا سازد و نیازی نیست راجع به کتابی

مانند یوگینی هردیه (Yoginīhr̥daya) بحث کند. چنین کتابی در حالی که باید شنکره (Śāṅkara) و مهاتما گاندی (Mahatma Gandhi) را معرفی کند، نیازی نیست درباره نیمبارکه (Nimbarka) یا اوتپله‌دوه (Utpaladeva) بحث کند. البته پرداختن به این موارد به معنی کم بها دادن به آنها نیست، بلکه صرفاً بیانگر محدودیت در میزان پرداختن به عمق و کنه یک مبحث خاص است.

به هر روی، بدون هیچ خودستایی‌ای، به نظر می‌رسد این کتاب، اثری است جامع که حاوی اطلاعاتی بیش از آن است که معمولاً در یک ترم تحصیلی عرضه می‌شود. اما، این امر بیشتر به دلیل چینش [و حجم] موضوعات آن است تا محتوای مربوط به هر بخش. بنابراین ممکن است اساتید بخش‌های خاصی از کتاب را نادیده بگیرند و دانشجویان را موظف به فراگیری بخش‌های دیگری از کتاب کنند. انگیزه‌های گوناگونی برای شروع مطالعه درباره هندویزم وجود دارد و این کتاب بر آن است تا دانشجویان را با طیف گسترده‌ای از موضوعات مورد علاقه، مثل تاریخ، فرهنگ، هنر و معماری، سیاست، نظام اجتماعی، زبان و ادبیات، اسطوره‌شناسی، شعائر و فلسفه، درگیر کند. ناگزیر، چه بسا برخی از اساتید بخواهند به حوزه‌های خاصی از علائق شخصی (مثلاً هندویی جنوب هند، مسائل زنان یا هندویی معاصر در غرب - هرچند به این‌ها مفصل‌تر از متون مشابه دیگر پرداخته شده است) پردازند که شدیداً مورد توجه قرار گرفته‌اند. به هر روی، این کتاب به نحو کارکردگرایانه‌ای طراحی شده است و هرچند به تنهایی می‌تواند منبعی برای آشنایی با هندویزم باشد، اما به این منظور تألیف شده است که نه به عنوان جایگزین، بلکه همچون مکملی در کنار توانایی استاد در هدایت دانشجویان به سوی پژوهش‌های مفصل‌تر در حوزه‌های تخصصی و مورد علاقه آنها باشد.

در حالی که برخی از سنت‌های دینی، مانند بودایی و اسلام، ساختاری را برای معرفی خود انتخاب کردند که با ریشه‌ها، تحولات تاریخی، و گسترش قلمروشان مطابقت و مناسبت داشت، ساختار یک متن هندویی چالش‌های متفاوتی را به نمایش می‌گذارد. این کتاب را می‌شد از نظر مضمون و درون‌مایه سامان‌دهی کرد و آن را به بخش‌هایی مثل اعتقادات، تکالیف دینی، متون مقدس، ارزش‌ها و غیره تقسیم نمود. می‌شد آن را با تکالیف دینی هندویی معاصر شروع کرد و سپس

همچون کندن پوست پیاز، منابع کهن این شعائر را لایه لایه آشکار کرد. کتاب‌های دیگر چنین راهکارهایی را برگزیده‌اند. به هر حال باید یکی را برگزید و من ساختار نیمه‌تاریخی را در ارائه مطالب برگزیده‌ام تا واقعاً کارآمدتر باشد. گاهی پس از بحث درباره تغییرات اولیه برخی از پدیده‌های دینی، مانند یک باور یا عمل آیینی، در کتاب با مطالعه موردی، تداوم آن پدیده در هندوییزم معاصر توضیح داده شده است. برای مثال، وقتی درباره *جئانه یوگا* (*jñāna yoga*) در متن *بگود گیتا* بحث می‌شود، مورد *رَمَنَه مَهَارِشِی* (Ramaṇa Mahārṣi) را مطرح می‌کنم که شخصیتی جدید و نمونه در این طریق است.

این ساختار شاید در ابتدا برای برخی، به‌ویژه برای دانشجویانی با پیشینه هندویی که می‌پندارند گیاهخواری همیشه بخشی از تکالیف دینی هندو بوده است یا وجهه «دین خود» را با شعائر نخستین ودایی یا تتره‌ای نمی‌شناسند، ناامیدکننده باشد. البته مطالعه تاریخی هر کس در سنت دینی خود، معمولاً آموزنده و جالب است. هر چه متن جلوتر می‌رود، این دانشجویان از اینکه جواب بسیاری از سؤالاتشان را می‌گیرند، خرسند می‌گردند و در واقع دین هندوی خود را می‌شناسند و بهتر درک می‌کنند. اغلب بار آشنایی آن‌ها با جنبه‌های این سنت، سرانجام یک سرمایه می‌شود. برای اکثر دانشجویانی که از بار تجربه (دین هندو) و اعتقاد (بدان) آزادند، روش نیمه‌تاریخی می‌تواند دلگرم‌کننده باشد. این، آن‌ها را مجهز به سازه‌ای همچون یک قایق نمادین می‌کند تا بدان از آب‌های متلاطم سنت هندو و از ریزابه‌های گوناگون سرچشمه‌های قدیمی آن که دائماً به هم می‌رسند و از هم جدا می‌شوند، بگذرند و به سرچشمه جوشان آن در آینده برسند.

ممکن است کسی از خود بپرسد: اگر بنای این کتاب یاری‌رسانی به خواننده است، پس چرا من بر استفاده از نشانه‌های آوایی به هنگام آوانگاری واژگان زبان خارجی تأکید کرده‌ام. دلیل منطقی قانع‌کننده این است که هر محققى که به طور جدی درگیر مطالعات هندویی است، از این علائم استفاده می‌کند. زبان سنسکریت، زبان بیگانه‌ای که در این کتاب به کرات با آن مواجه می‌شویم، زبانی آوایی است. بنابراین اگر کسی قواعد تلفظی این زبان را بداند، می‌تواند واژه‌ها را دقیقاً آن‌گونه که باید، تلفظ کند. محققان بر سر شیوه‌ای معیار برای آوانگاری سنسکریت به

انگلیسی، باهم به توافق رسیده‌اند. املاهای آوایی بدون استفاده از نشانه‌های آوایی، شاید ظاهراً کمتر هراس‌آور باشد، اما باعث خطاهای پی‌درپی می‌شود. دانشجویانی که قواعد تلفظی زبان سنسکریت را می‌دانند اگر واژه Śiva را ببینند، فوراً می‌دانند که چگونه باید آن را تلفظ کنند. با این حال، اگر این واژه، برای راحتی خواننده به صورت shiva نوشته شود، به جای اینکه به درستی SHIV-uh (شیوه) تلفظ شود، به خطا با صداهای i کشیده و a، SHEE-vaa (شیوا) تلفظ می‌شود. همچنین، بدون نشانه‌های آوایی، هیچ راه دیگری برای تمایز میان نرخدای Śiva و الهه Śivā و یا میان الهه Kālī و [دوره زمانی] Kali Yuga وجود ندارد. از همه مهم‌تر اینکه، اگر کسی نشانه‌های آوایی را نادیده بگیرد، از ارزش نقش حیاتی زبان سنسکریت در سنت هندو (که در فصل ۵ بحث می‌شود)، می‌کاهد.

اگر از نشانه‌های آوایی استفاده نشود، چه بسا امکان پیشرفت در مطالعه در هندویی با مانع روبه‌رو شود. واژه آوانویسی شده قاعده‌مندی همچون *samskāra* ممکن است بنا بر شیوه‌های تلفظی هندی و سنسکریت، به طور غیراصولی به گونه‌های متفاوتی مانند *samskar*، *sanskara*، *samskara* یا *sanskar* نیز نوشته شود. دانشجویی که واژه *sanskar* را آموخته است، بعدها در درک اینکه واژه *samskāra* نیز در متون دیگر دلالت بر همان مفهوم دارد، دچار مشکل خواهد شد. درست است که واژه‌هایی چون Viṣṇu (ویشنو) یا Kṛṣṇa (کرشنه) وقتی با برگردان‌های رایجی چون Vishnu و Krishna مقایسه می‌شوند، غیرعادی به نظر می‌رسند، اما [دستورالعمل] راهنمای تلفظی ارائه‌شده، به دانشجویان کمک می‌کند تا چنین واژه‌های پرکاربردی را درست تلفظ کنند. طرح واژه‌های سنسکریت بدون نشانه‌های آوایی، درست مثل نوشتن واژه‌های فرانسوی مانند *garçon* یا *élève* بدون توجه به نشانه‌های خاص تأکید صدا در آن‌هاست.

همچنان که فناوری و عوامل جهانی شدن، به رفع محدودیت‌هایی که فرهنگ‌ها را از هم جدا کرده، کمک می‌کند، نمونه‌های بیشتری از واژگان بیگانه را می‌بینیم که به تدریج وارد زبان انگلیسی می‌شوند. دیگر کسی در استفاده از واژه سوشی (سوشی) *sushi* حساسیت نشان نمی‌دهد و کسی از نام دوست خود، *Māyā* (مایا) جا نمی‌خورد. از این رو، در این متن از معرفی اصطلاحات کلیدی سنسکریت

ابایی نیست. این‌ها کلاً هدفمند مطرح می‌شوند و قصد به چالش کشیدن بی‌جهت موضوع را ندارند. در ضمن، همه برگردان‌های این کتاب که غالباً به صورت توضیحی بازگو شده‌اند، کار خود من است. هنگام ترجمه بیت یا عبارتی از یک متن مقدس، گهگاه اصطلاحات کلیدی در زبان اصلی را نشان داده‌ام تا دلیل موجهی برای [درستی] ترجمه‌ام باشند. به هر حال، اکثر اصطلاحات بیگانه که در این کتاب به چشم می‌خورند، برای درک سنت هندو ضروری‌اند. هدف از طرح این‌ها، این بوده است که بنیه خوانندگان را قوی کند و آن‌ها را برای مطالعات رسمی و غیررسمی بیشتر آماده سازد.

سناریوهای خیالی برای روح بخشیدن به مطالب مورد نظر فراهم شده‌اند. با اینکه سناریوها با توانایی‌های مسلم داستان‌سرایی، تصویرگری خلاقانه، شوخ طبعی و معما، برای کشاندن دانشجویان به جهان هندویی طرح شده‌اند، اما کاملاً داستان‌های ساختگی نیستند. داستان آن‌ها نهفته در چیزی است که نمی‌گویند، و نیز نهفته در تحریف‌هاست، تحریفی که ذاتی هر روایتی است. هرچند این کتاب برای بررسی دانشورانه یک سنت دینی نوشته شده است، اما احساس می‌کنم نقل کردن جزئی‌ترین مفهوم تجربه زیسته هندوها یا دست کم [نقل تجربه زیسته] کسانی که در راه کشف این مفهوم قدم برداشته‌اند کار ارزشمندی است. اصلاً ادعا ندارم که این سناریوها جامع و کامل و مکفی از شرق‌شناسی یا غرب‌شناسی‌اند، بلکه آن‌ها برداشت متعادلی از جنبه‌های جنسیتی، طبقاتی، منطقه‌ای و دیدگاه‌های موضعی فراهم می‌کنند. آن‌ها تصویرهایی جسته و گریخته‌اند که از لحاظ نظری ریشه در انواع احساسات پسامدرن دارند. همچنان که دین با عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ارتباط دارد، خیلی بیش از آن، درگیر «امر قدسی» است که جدا از ارزش‌ها و واقعیت‌های این جهانی است. بنابراین گرچه دلیل موجه چندانی برای قبول «واقعیت» یک «امر قدسی» یگانه (*sui generis*) در مطالعات تحقیق دینی وجود ندارد، اما ضروری است که محقق به پذیرش چنین واقعیتی در میان پیروان جهان‌بینی‌های خاص دینی اذعان کند. همچنین قصد این بوده که این سناریوها حس رویارویی با «دیگر» (طبیعی یا فراطبیعی) را برانگیزند که لازمه هر تحقیقی از این نوع است.

آوانگاری

نشانه‌های آوایی سنسکریت برای واژه‌های سنسکریت به کار می‌رود و در جایی هم که گزینش میان معادل‌های سنسکریت و هندی و یا تامیلی وجود داشته باشد، کارایی دارد. جایی که واژه‌های هندی به کار می‌رود، دارای آوانگاری است. بنابراین اگر کسی واژه سنسکریت *dharmaśālā* را به جای واژه هندی *dharmasālā*، و واژه سنسکریت *Śiva* و *Sangham* را به جای واژه تامیلی *Civan* و *Caṅkam* می‌بیند، گاهی هم معادل‌های تامیلی و هندی واژه سنسکریت آورده می‌شود. هدف تسهیل تجربه آموزشی دانشجویان است بدون آنکه توانایی آن‌ها را طی مدارج تحصیلات عالی محدود کند.

شاید گزینه‌های آوانگاری اسامی کسان، مکان یا سازمان‌ها اختیاری به نظر برسد و تا حدی هم چنین است. اسامی مکانی همان‌گونه که در نقشه‌ها آمده، نوشته می‌شود، مگر آنکه در متون دینی و تحقیقی به گونه خاصی آمده باشد. از این رو می‌توان دید که آمده است: *Maharashtra* نه *Mahārāṣṭra*، و *Sri Lanka* نه *Śrī Lankā*، از طرف دیگر آمده است: *Kāśī* و نه *Kaśhi* و *Gaṅgā* نه *Ganga* یا *Ganges*. اسامی برخی کسان و سازمان‌ها، مخصوصاً اسامی معاصر که به شیوه مرسوم آورده می‌شود، به همان صورت معمولاً رایج نوشته می‌شود. از این رو، می‌بینید به جای *Rāmākṣṇa* و *Gaṅgājī* آمده است: *Ramakrishna* و *Gangaji*.

چاپ سنگی‌های ایضاحی به کاررفته در این کتاب از مجموعه شخصی خودم و همه تصاویر نیز متعلق به خودم است جز در مواردی که تصریح شده است. من چاپ سنگی‌ها را نه فقط به این دلیل که جنبه‌هایی از زیباشناسی هنر معاصر هندو را نشان می‌دهد، بلکه به این دلیل هم که وقتی هندوها آن‌ها را قاب می‌گیرند و

می‌پرستند - که غالباً هم چنین است - ممکن است واقعاً به عنوان تماثیل تجسم‌بخش حضور خدایی تلقی شود، در کتابم گنجانده‌ام. در پایان هر فصل از این کتاب، گزیده‌ای از منابع برای مطالعات بیشتر هم آمده است. استادان و دانشجویان خودگردانی که می‌خواهند تحقیقات، مقالات و ... بیشتری را ببینند، برای کتاب‌شناسی گسترده‌تر می‌توانند به پایگاه <http://www.mahavidya.ca/> مراجعه کنند. این پایگاه همچنین دارای پیوندهایی است برای دست یافتن به متون مقدس ترجمه‌شده و برخی متون به زبان سنسکریت و تامیلی برای اساتیدی که ورودی در این زبان‌های اصلی دارند. منابع سمعی بصری فهرست‌شده در آن، نه تنها اطلاعات عمومی راجع به عناوین مربوط را فراهم می‌سازد، بلکه هر جا که ممکن باشد، مستقیماً به یک سایت مادر پیوند می‌دهد.